

Islamic Republic of Iran's foreign policy in the wake of recent developments in the Resistance Front

Mohammad hassan Khani*

Received: 2021/06/08

Accepted: 2021/10/28

The Resistance Front (Axis of resistance) is a rather new actor in international system. During the past two decades there have been numerous books and scholarly articles written about it reflecting a wide range of views and analyses about its goals and impacts on the West Asia, and also its members in general. This article is an attempt to investigate particularly the role of Islamic Republic of Iran in establishing and developing the Resistance Front focusing specially on the Iranian Foreign Policy in regional and global context as far as the Resistance Front is concerned. The paper is based on this assumption that the Resistance Front has arrived at an a new era after passing through almost two decades of critical challenges. The events in post-occupation Iraq, during the Saudi-led coalition war against Yemen, and also the events related to the fight against Deash and other terrorist groups in Syria together with the new role played by Lebanese Hezbollah, and Hamas and Islamic Jihad in Palestine in confrontation with Israeli occupation and aggressive policies are all signs of a new era in the life of Resistance Front. of paper argues that in this new era and according to new developments Iranian foreign policy faces some a number of tasks. In this context guiding the Resistance Front towards a formal and internationally and regionally acknowledged coalition is among the most important one. The paper also argues that Iranian Foreign Policy needs to make a practical balance between its support for the Front and advancing its relations with its neighbors and other internal and external actors in the Middle East based on the notion of common interests

Keywords: Axis of Resistance, Constructivist theory, Foreign policy, I.R.Iran, Islamic world, Grounded theory method, Middle East, Realist theory, Resistance front, West Asia,.

* Associate Professor of International Relations, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran
mhkhani@yahoo.com

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تحولات جدید در جبهه مقاومت

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶

مقاله برای بازنگری به مدت ۶۵ روز نزد نویسنده بوده است.

محمدحسن خانی*

چکیده

جبهه مقاومت از کنشگران جدید در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود که در دو دهه اخیر به‌طور متناوب در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مورد اشاره و تحلیل قرار گرفته است. این پژوهش بر آن است تا با بررسی اهمیت جبهه مقاومت برای جمهوری اسلامی ایران به مطالعه مؤلفه‌های اصلی در شکل‌دهی به آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی در پرتوی تحولات جدید در این جبهه بپردازد. محقق با استفاده از روش تحلیل نظریه مبنا، نسبت به تحلیل یافته‌ها اقدام و نشان داده است که حرکت به سوی تبدیل جبهه مقاومت به یک کنشگر پایدار منطقه‌ای و در عین حال تلاش برای تنش‌زدایی با سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که آینده رفتار ایران در عرصه سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

واژگان کلیدی: جبهه مقاومت، جمهوری اسلامی ایران، جهان اسلام، روش نظریه مبنا، سیاست خارجی، غرب آسیا، محور مقاومت، نظریه سازه‌انگاری، نظریه واقع‌گرایی.

* دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

بیان مسئله: سیاست خارجی کشورها با هر پیشینه، پس‌زمینه و خاستگاهی که شروع شده باشد لاجرم در صحنه واقعیت‌های میدانی بر زمین می‌نشیند. آنچه که در نهایت فرجام و خروجی سیاست خارجی را تعیین می‌کند ترکیبی از اهداف ترسیمی، راهکارهای انتخابی برای عملیاتی کردن اهداف و بالاخره کامیابی در مدیریت چالش‌هایی است که توسط سایر بازیگران بر سر راه آن قرار می‌گیرد. از این‌رو گمانه‌زنی و آینده‌پژوهی برای آینده سیاست خارجی کشورها به‌طور عام و درباره ایران و جبهه مقاومت به‌طور خاص تا حد زیادی در گرو مطالعه و فهم ما از سیاست خارجی آن کشور(ها) در گذشته و حال می‌باشد. لذا برای فهم بهتر سیاست خارجی حال و گذشته بایستی بنیان‌های نظری و نیز عوامل ناظر بر مؤلفه‌های داخلی و خارجی حاکم بر آن را شناخت که دغدغه اصلی پژوهش حاضر را نیز همین موضوع شکل می‌دهد.

اهمیت: با توجه به روند رو به گسترش کنش‌گری جبهه مقاومت، مطالعه و پژوهش پیرامون نقش جمهوری اسلامی ایران در شکل‌گیری و ادامه حیات این جبهه، دارای اهمیت راهبردی برای ایران می‌باشد.

ضرورت: عدم توجه کافی به موضوع مقاومت می‌تواند به تضعیف سیاست خارجی ایران و بروز تهدید برای منافع ملی کشور و حتی به تضعیف جایگاه راهبردی ایران در سایر کشورهای محوری منطقه مانند سوریه، عراق و یا لبنان منجر شود. بر این اساس پژوهش حاضر دارای ضرورت کاربردی است.

اهداف: کمک به دستگاه سیاست خارجی کشور به‌منظور تحلیل جامع‌تر چیستی و چرایی رابطه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با جبهه مقاومت، هدف اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد. در همین راستا تقویت نقش سیاست خارجی جمهوری اسلامی در عرصه عملیاتی، و شناخت آسیب‌های احتمالی راهبرد مقاومت، در زمره اهداف فرعی مقاله به‌شمار می‌روند.

سؤال‌ها: سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از: مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تحلیل و مدیریت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با تحولات جدید در جبهه مقاومت کدامند؟ در همین راستا سه سؤال فرعی متناسب با نظریه واقع‌گرایی

سازهانگاران، مطرح شده است: مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطح قدرت سخت کدامند؟ مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطح نرم کدامند؟ مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطح قدرت نیمه سخت / نرم کدامند؟

فرضیه: حرکت به سوی تبدیل جبهه مقاومت به یک ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی و در عین حال تلاش برای تنش‌زدایی با سایر بازیگران منطقه‌ای از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که نقشه راه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

روش: این پژوهش از نوع توسعه‌ای است و رویکرد محقق توصیفی - تحلیلی می‌باشد. روش گردآوری داده‌ها، اسنادی؛ و روش تحلیل داده‌ها، «نظریه مینا» - مبتنی بر رویکرد واقع‌گرایی سازهانگاران در روابط بین‌الملل - می‌باشد که در بخش نظری به تفصیل آمده است.

۱. پیشینه پژوهش

با عنایت به تعدد و تنوع منابع موجود در خصوص مقاومت، این آثار را در دو گروه اصلی می‌توان به شرح زیر بررسی کرد:

۱-۱. سابقه پژوهش در فصلنامه دانش سیاسی

محوریت و موضوع اصلی تنها پژوهش چاپ شده درباره مقاومت در فصلنامه دانش سیاسی تبیین مدل مفهومی مقاومت است که در حاشیه آن به‌طور محدودی از ابعاد برون‌مرزی و منطقه‌ای مقاومت نیز سخن به میان آمده است (نک. مهدی‌پور، ۱۳۹۸).

۱-۲. سابقه پژوهش در سایر متون

منابع موجود در این موضوع را با توجه به نوع رویکرد مؤلف آنها به سیاست خارجی و مقاومت، می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد:

الف. تحلیل نظری سیاست خارجی ایران: منظور متونی است که بیشتر بر بنیان‌های نظری سیاست خارجی ایران تأکید داشته و با تمرکز بر تجزیه و تحلیل اسناد بالادستی و نیز تحلیل محتوای سخنان رهبران جمهوری اسلامی ایران سعی در فهم جوهر سیاست

خارجی و توضیح آن داشته‌اند. مقاله دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۰) تلاشی در همین راستاست که نویسنده از آن به عنوان ضرورت تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس یک رهیافت نظری که ماهیت و هویت آن به عنوان یک دولت اسلامی را در کانون تحلیل خود قرار دهد، یاد می‌کند. صالحیان و سیمبر (۱۳۹۷) نیز در همین راستا کوشیده‌اند تا منابع اجتماعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تبیین نمایند. ارائه چارچوبی مفهومی و فراگیر برای درک و تحلیل سیاست خارجی ایران نیز دغدغه سجادپور (۱۳۹۷) در پژوهش خود درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در گروه نخست بوده است. پژوهش عمید زنجانی و توکلی (۱۳۹۱) با هدف تبیین مبانی دینی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز در همین چارچوب قابل تأمل و استفاده است.

ب. **تحلیل چگونگی سیاست خارجی:** گروه دوم از پژوهش‌ها در پی فهم به‌روزتری از چرایی و چگونگی تعامل سیاست خارجی ایران در سطح کلان نظام بین‌الملل از جمله قدرت‌های بزرگ و سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی بوده‌اند. افراسیابی و ملکی (۲۰۰۳) کوشیده‌اند تا سیاست خارجی ایران را از همین منظر و در تعامل با نظام بین‌الملل مورد واکاوی قرار دهند (Afrasiabi and Maleki, 2003). پژوهش مفصل کنت کترمن (۲۰۲۱) به کنگره ایالات متحده آمریکا روایت‌ها و تحلیل‌هایی است که عمدتاً در راستای توضیح و تبیین سیاست خارجی ایران در تعامل با بازیگران کلیدی نظام بین‌الملل ارائه شده‌اند (Katzman, 2021).

پ. **تحلیل مناسبات سیاست خارجی و مقاومت:** سومین دسته پژوهش‌هایی بوده‌اند که تمرکزشان بر فهم و تحلیل سیاست خارجی ایران با محیط پیرامونی غرب آسیا از جمله جبهه مقاومت بوده است. موسویان و چیتسازیان تلاش کرده‌اند تا ابعاد گوناگون سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه را مورد بررسی قرار دهند (Mousavian and Chitsazian, 2020). کلاوسن نیز با همین رویکرد به واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با هم‌پیمانان منطقه‌ایش پرداخته است (Clausen, 2020). پژوهش مسعودنیا و همکارانش در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز در همین دسته از تحقیقات جای دارد که در آن پژوهشگران

به ارزیابی چالش‌ها و پیامدهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه پرداخته‌اند. پژوهش‌های قزلسفلی فرخی (۱۳۹۲) و نیز پوستین‌چی (۱۳۹۱) که در آنها به موضوع مقاومت و بیداری اسلامی در نظام بین‌الملل و مناطق غرب آسیا و شمال آفریقا پرداخته شده نیز در زمره این دسته از آثار جای می‌گیرند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود دو دسته اول از پژوهش‌ها از حیث موضوعی فقط تحلیل سیاست خارجی را مدنظر دارند و از مقوله مقاومت بحث مشخصی ارائه نداده‌اند، از این حیث از نوشتار حاضر متمایزند؛ اما دسته سوم از پژوهش‌ها که بیشترین قرابت را با پژوهش حاضر دارند اهداف منطقه‌ای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در حوزه جغرافیایی جهان اسلام به‌طور عام و غرب آسیا و شمال آفریقا به‌طور خاص را در دستورکار خود قرار داده‌اند. وجه تمایز و نوآوری پژوهش حاضر در تمرکز و تأکید آن بر آن بخش از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که مربوط به کنشگری فعال آن در شکل‌دهی به جبهه مقاومت و مدیریت آن به عنوان یکی از عرصه‌های اصلی و حیاتی برای حضور فعال و مؤثر در حوزه جغرافیایی پیرامونی و فراپیرامونی است. حوزه‌ای که بنابر یافته‌ها و مباحث مطرح‌شده در پژوهش در زمره نقاط قوت و مزیت‌های نسبی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود.

۲. مبانی مفهومی

پژوهش حاضر از نظر مفهومی بر سه بنیاد مفهومی زیر استوار است:

۲-۱. سیاست خارجی

در تعریفی عام، سیاست خارجی یعنی، مجموعه‌ای از سیاست‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی که یک کشور برای تعامل با جهان خارج انتخاب می‌کند (Berridge & James, 2001, p. 94). از منظر تصمیم‌سازی، سیاست خارجی عبارت از انتخاب‌هایی است که بر کنشگری یک ملت در عرصه بین‌المللی تأثیر می‌گذارد (Mintz & Derouen, 2010, p. 3). در تجمیع این دو رویکرد می‌توان چنین اظهار داشت که: سیاست خارجی عبارت از اقدامات، راهبردها، و تصمیماتی است که یک کشور معطوف به کنشگران آن‌سوی مرزها اتخاذ می‌کند (Kesgin, 2011, p. 336). در تعریف

مختار ما در این پژوهش سیاست خارجی عبارت است از فرایندی که در آن دولت‌ها به‌عنوان بازیگران عرصه نظام بین‌الملل بر اساس تلقی و دریافتشان از وزن، جایگاه و نقش خود و نیز سایر بازیگران حاضر در صحنه، چگونگی بازی و نوع تعامل خود را انتخاب و دست به اقدام می‌زنند.

۲-۲. جبهه مقاومت^۱ / محور مقاومت^۲

منظور از این اصطلاح، کنشگرانی است که حول مسائلی چون ضرورت مقاومت و تسلیم نشدن در برابر سیاست‌های اشغالگرانه و تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی، کمک به مبارزات ضداشغالگری و ضدتروریستی مردم فلسطین، لبنان، یمن، سوریه و عراق و نیز ضرورت همگرایی و اتحاد ملت‌های منطقه در مقابل مداخله‌گری آمریکا در غرب آسیا رویکرد و سیاست تقریباً یکسانی را دنبال می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان، عراق و دولت یمنی مستقر در صنعا در زمره این کنشگران محسوب می‌شوند. در یک تعریف گسترده‌تر جبهه مقاومت بازیگرانی با رویکرد مشابه در سایر نقاط جهان از جمله آمریکای لاتین را نیز شامل می‌شود. از آنجاکه واژه «محور» در تاریخ روابط بین‌الملل به‌دلیل کاربرد آن برای دول حول در جنگ جهانی دوم دارای بار منفی است لذا واژه مختار در این پژوهش برای اشاره به مفهوم فوق جبهه مقاومت می‌باشد.

۲-۳. ائتلاف

در ادبیات روابط بین‌الملل دو مفهوم مشابه مشارکت و اتحاد با میزانی از تسامح در کنار ائتلاف به‌کار برده می‌شوند. مخرج مشترک هر سه مفهوم تمایل، برنامه‌ریزی و عمل دو یا چند کنشگر در نظام بین‌الملل برای ایجاد هماهنگی و همگرایی در مواضع و اقدامات سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی خود در حوزه مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی است. از آنجاکه واژه اتحاد اغلب برای پیمان‌های نظامی به‌کار برده می‌شود و همگرایی مدنظر ما در این پژوهش اعم از نظامی و سیاسی است، لذا واژه مختار در این پژوهش برای اشاره به نظریه موردنظر واژه «ائتلاف» می‌باشد.

۳. مبانی نظری و الگوی تحلیل (واقع‌گرایی سازه‌نگارانه^۳)

پژوهش پیش‌رو از میان رویکردهای نظری موجود در حوزه مطالعات سیاست خارجی

و روابط بین‌الملل، رویکردی تلفیقی از دو نظریه واقع‌گرایی و سازه‌انگاری را برگزیده است. دلیل این انتخاب آن است که به‌زعم نگارنده هیچ‌یک از دو نظریه واقع‌گرایی و سازه‌انگاری به تنهایی قادر به تبیین و توضیح موضوع مورد بحث ما در این مقاله نمی‌باشند. مطابق این نظریه شبکه تعامل بین بازیگران در روابط بین‌الملل تابع سه دسته از مؤلفه‌های اساسی به شرح زیر است:

الف. مؤلفه‌های سخت تعامل (قدرت واقع‌گرایانه)

بنیاد اصلی نظریه‌های مختلف واقع‌گرایی را یک اصل راهبردی شکل می‌دهد و آن هم اینکه: نوع کنش‌گری و نقش‌آفرینی هر بازیگری در نظام بین‌الملل به‌طور عام متأثر از مؤلفه‌های مهم زیر است (See Waltz, 2000):

اول. مؤلفه سلبی: رسمیت بخشیدن به قدرت: این مؤلفه سیاستی دلالت بر توان عملیاتی بازیگر برای پذیرش (داوطلبانه و یا اجباری) قدرت بازیگر عامل از سوی دیگر بازیگران دارد.

دوم. مؤلفه ایجابی: نهادینه‌سازی قدرت: نهادینه نمودن قدرت دلالت بر اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌ها دارد که هدف آن‌ها مشروعیت‌بخشی به جایگاه و سیاست‌های بازیگر عامل در عرصه‌های مختلف «ذهنی»، «رفتاری» و «حقوقی» نظام بین‌المللی و یا منطقه‌ای است.

بر این اساس رویکرد جمهوری اسلامی ایران به پدیده مقاومت و کنش‌گری عملیاتی آن در فاز پسینی و میدانی که مبتنی بر مفاهیمی چون نفوذ منطقه‌ای، ائتلاف‌سازی، افزایش قدرت، تأمین امنیت، منافع ملی و بازدارندگی است در چارچوب نظریه واقع‌گرایی قابل تفسیر است.

ب. مؤلفه‌های نرم تعامل (قدرت سازه‌انگارانه)

سازه‌انگاران بر این باورند که کنش و رفتارهای بازیگران در روابط بین‌الملل انعکاس و بازتاب مشرب‌های نظری و فکری آنها و به‌ویژه آن بخش از ویژگی‌های هویتی آنان است که توسط نخبگان و رهبران سیاسی برای آنها تعریف می‌شود (Wednt, 1999, pp. 35-301) بر این اساس محور اصلی سازه‌انگاری عبارت است از:

اول. هویت‌سازی از طریق تعریف و تأکید بر منابع تاریخی، ارزشی و اعتقادی و یا

زبانی که در نهایت یکپارچگی قدرت بازیگر عامل را در پی دارد.
دوم. تصویرسازی مثبت که به تقویت بنیان‌های هویتی نزد بازیگران حاضر در ائتلاف کمک می‌نماید.

با این توضیح نظریه سازه‌انگاری به‌خوبی می‌تواند منطق سیاست جمهوری اسلامی در قبال جبهه مقاومت را توضیح دهد. منطقی که بر اساس آن جمهوری اسلامی بر اساس اسناد بالادستی مثل قانون اساسی و سند بیست‌ساله و نیز دیدگاه‌های رهبران ناگزیر به ایفای نقش راهبردی و مؤثر در غرب آسیا و جهان اسلام می‌باشد.

پ. مؤلفه‌های نیمه سخت/ نرم (قدرت ائتلاف)

فعال‌سازی مؤلفه‌های سخت و نرم قدرت در قالب نظریه واقع‌گرایی سازه‌انگارانه، نیازمند تعریف لایه واسطی است که بتواند تعامل این دو دسته از مؤلفه را ممکن و تسهیل نماید. در این قسمت الگوی تحلیل بر طراحی الگویی تأکید دارد که سه مؤلفه زیر را دربرمی‌گیرد:

اول. رهاسازی ذهنیت: هدف از این مؤلفه، اصلاح ذهنیت بازیگران حاضر در جبهه مقاومت است تا نسبت به ضرورت تأسیس ائتلاف آگاهی‌یافته و از این طریق بتوانند بر تلاش‌های نظری تولیدشده توسط جبهه رقیب برای نفی ضرورت و امکان تأسیس ائتلاف فائق آیند.

دوم. طراحی الگو: اگرچه اصلاح ذهنیت‌ها برای شروع ائتلاف‌سازی ضروری است، اما کافی نبوده و توفیق در این مرحله نیازمند طراحی الگویی عملیاتی است که بتواند پشتوانه نظریه مزبور باشد.

سوم. مشروعیت بخشی؛ الگوهای رفتاری اگر از پشتوانه حقوقی لازم و یا مؤیدات سیاسی و اجتماعی قوی برخوردار نباشند، عملاً ایده ائتلاف را دچار بحران و زوال می‌نمایند. بر این اساس تلاش برای مشروعیت‌بخشی حقوقی و ترسیم کارآمدی الگوی ائتلاف سومین مؤلفه‌ای است که در این سطح باید به آن پرداخت.

با توجه به دلالت‌های بیان شده در بالا حال می‌توان الگوی تحلیل مقاله حاضر را به شکل زیر ترسیم کرد:

شکل شماره (۱). الگوی تحلیل واقع‌گرایی سازه‌انگارانه



(طراحی توسط نویسنده)

۴. مؤلفه‌های شبکه تعاملی جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت

با عنایت به الگوی تحلیل ارائه‌شده می‌توان چنین ادعا نمود که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سه سطح در تعامل با تحولات جبهه مقاومت قرار دارد:

۴-۱. تعاملات ایران و جبهه مقاومت در سطح قدرت سخت‌افزارانه

چنان‌که در الگوی تحلیل بیان شد، تلاش برای اثبات موجودیت جبهه مقاومت، اولویت نخست سیاست خارجی را شکل می‌دهد. در این سطح مؤلفه‌های راهبردی سیاست خارجی عبارت‌اند از:

مؤلفه (۱). رسمیت‌بخشیدن به جبهه مقاومت: تلاش برای به رسمیت شناخته شدن کنشگران جبهه مقاومت در ترتیبات منطقه‌ای و سازمان‌های بین‌المللی و مآلاً تلاش برای به رسمیت شناخته شدن آنها از سوی سایر بازیگران نظام بین‌الملل چه در قالب هویت فردیشان و چه در چارچوب تشکل جمعی، بایستی یکی دیگر از محورهای اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جبهه مقاومت باشد. در سه دهه

گذشته دشمنان مقاومت در تلاش خود برای عقیم و منزوی ساختن جبهه مقاومت طرح بزرگ مشروعیت‌زدایی از جبهه مقاومت به‌عنوان یک کل و نیز یک جریان مشروعیت‌زدایی از تک‌تک اعضای آن را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند. به‌منظور مبارزه مؤثر با این سیاست و برای خنثی کردن آن؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بایستی با طراحی یک راهبرد درازمدت سیاسی، رسانه‌ای و فرهنگی برای اثبات مشروعیت جبهه مقاومت تلاش نماید. چراکه گسترش دامنه جغرافیایی مقاومت تا حد زیادی در گرو کامیابی این جبهه در ناکام گذاشتن تلاش دشمن در طرح مشروعیت‌زدایی از آن است.

مؤلفه (۲). نهادینه نمودن قدرت کنشگری فعال جبهه مقاومت: جمهوری اسلامی ایران در سال‌های گذشته به‌ویژه در نیمه دوم دهه گذشته شاهد تغییرات و تحولات مهم و معناداری در منطقه غرب آسیا بوده است که مهم‌ترین آنها نهادینه‌شدن قدرت کنشگری جبهه مقاومت به‌طور عام و کنشگران آن در لبنان، سوریه، فلسطین، عراق و یمن به‌طور خاص بوده است. در سال‌های پیش از این تحول، جمهوری اسلامی ایران بایستی بیشترین هم‌وغم خود را صرف ایجاد و تأسیس این روند می‌کرد که البته در همه ابعاد مادی، معنوی و انسانی این امر هزینه‌بر و نیازمند سرمایه‌گذاری و پایش مستمر بود. بر مبنای مفروض فوق جبهه مقاومت با پشت‌سرگذاشتن موفقیت‌آمیز مرحله تأسیسی، هم‌اکنون وارد مرحله «کنشگری فعال و مؤثر» شده است.

۴-۲. تعاملات ایران و جبهه مقاومت در سطح قدرت نیمه سخت / نرم

بازیگران عرصه نظام بین‌الملل بنا به دلایل گوناگون - از آن جمله ایجاد هم‌فزایی و کاهش هزینه‌ها - در بسیاری از موارد به کنشگری جمعی روی آورده و می‌کوشند تا از این طریق با ایجاد ائتلاف‌ها و اتحادها راه رسیدن به اهداف و منافع مشترک خود را هموارتر نمایند (Fedder, 1968)، بر این اساس چنین به نظر می‌رسد که جبهه مقاومت آینده‌ای نوین را در دستور کار دارد که مؤلفه اصلی آن «ائتلاف‌سازی» است. ملاحظات راهبردی ناظر بر این تصویر برای جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از:

مؤلفه (۳). برنامه‌ریزی در سطح ذهنیت‌سازی برای ائتلاف: ائتلاف در ادبیات روابط بین‌الملل زمانی محقق می‌شود که گروهی از کنشگران که دارای منافع و اهداف مشترک

در نظام بین‌الملل هستند گردهم آمده و سیاست‌ها و اقدامات خود در تعامل با سایر بازیگران را همسو و هماهنگ نمایند. از این حیث ائتلاف‌سازی یا اتحادسازی یکی از حقوق مشروع بازیگران در نظام بین‌الملل و مطابق با اصول و مبانی حقوق بین‌الملل می‌باشد. تعریف و مراد نگارنده از ائتلاف‌سازی در این مقاله عبارت است از برنامه‌ریزی و طراحی جبهه مقاومت برای ایجاد شبکه‌ای پویا و پایا^۴ از کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی در دو سطح دولتی و غیردولتی به منظور بالا بردن توان کنشگری مؤثر در سیاست خارجی در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. پرواضح است که تأسیس، فعال‌سازی و گسترش این شبکه در کوتاه‌مدت اتفاق نمی‌افتد و نیاز به سال‌ها و بلکه دهه‌ها برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری درازمدت دارد و نظر به جایگاه ویژه جمهوری اسلامی ایران در جبهه مقاومت سیاست خارجی جمهوری اسلامی نقشی کلیدی و تعیین‌کننده در تحقق این امر خواهد داشت.

مؤلفه (۴). برنامه‌ریزی برای طراحی الگوی همگرایی منطقه‌ای: در درازمدت جبهه مقاومت می‌تواند هسته اولیه و نقطه آغازینی برای حرکت به سوی یک همگرایی منطقه‌ای^۵ در غرب آسیا و در جهان اسلام باشد. «جرمی قز» اتحادها و ائتلاف‌ها در روابط بین‌الملل را از حیث ماهیت به سه دسته تاکتیکی، تاریخی و طبیعی تقسیم‌بندی می‌کند و بر این باور است که اتحادها و ائتلاف‌های طبیعی از دو گونه دیگر عمیق‌تر و پایاتر هستند (Ghez, 2011). نگاهی به دلایل و زمینه‌های همگرایی میان کنشگران جبهه مقاومت به خوبی نشان می‌دهد که این ائتلاف جوهری تاریخی و طبیعی داشته و لذا می‌تواند تضمین‌کننده برد، عمق و پایایی قابل اتکایی برای این ائتلاف باشد. مورگان و پالمر گسترده‌تر ساختن مرزهای طرف‌های ائتلاف و نیز قابلیت همسپاری منابع مادی و معنوی میان آنان را از مهم‌ترین مزایا و نتایج اتحاد و ائتلاف به‌عنوان یکی از ابزارهای مؤثر در سیاست خارجی ذکر می‌کنند (Morgan & Palmer, 2003). مزایای مورد اشاره مورگان و پالمر تا حد بسیار زیادی در منطق ائتلاف‌سازی برای جبهه مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی قابل مشاهده است.

مؤلفه (۵). برنامه‌ریزی برای تقویت مشروعیت حقوقی ائتلاف: به طور طبیعی آمریکا و سایر متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی او نسبت به راهبرد جمهوری اسلامی ایران در

محور مقاومت، واکنش منفی نشان خواهند داد. چگونه است که کشورها و قدرت‌ها و بازیگران غربی مجاز به تشکیل و ترویج اتحادها و ائتلاف‌ها حتی برای نیل به اهداف نامشروع خود در نظام بین‌الملل می‌باشند، اما سایر بازیگران از جمله بازیگران و کنشگران محور مقاومت از این ابزار بر حذر داشته می‌شوند؛ درحالی‌که ایالات متحده آمریکا به عنوان یک کنشگر فرمانطقه‌ای رسمی و علنی یکی از دلایل حضور دیپلماتیک و نظامی خود در خاورمیانه و خلیج فارس را ایجاد ائتلاف و اتحاد ضد ایران ذکر می‌کند و نام آن را اتحاد راهبردی خاورمیانه^۶ می‌گذارد (Katzman, 2021). به‌طریق اولی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کنشگر منطقه‌ای نیز باید بتواند بر مبنای منافع مشترک با همپیمانانش در این مسیر گام بردارد. تلاش برای عادی‌سازی و مشروع‌سازی ایجاد ائتلاف در منطقه بایستی از موضوعات مهم در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد. سیاست جمهوری اسلامی ایران در اعلام رسمی حمایت‌های خود از جبهه مقاومت در سال‌های اخیر در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. چراکه این سیاست درنهایت می‌تواند به مشروعیت‌بخشی و رسمی نمودن روابط میان اعضای جبهه ائتلاف منجر شود و این بدین معناست که جبهه مقاومت از این پس نه با چراغ خاموش که با تابلو و پرچم خود می‌تواند در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی حرکت کند.

۳-۴. تعاملات ایران و جبهه مقاومت در سطح قدرت نرم‌افزارانه

محور اصلی مؤلفه‌های این سطح متأثر از نظریه سازه‌انگاری، ناظر بر تصویرسازی از جبهه مقاومت و قدرت آن است. به موازات تلاش برای گسترش پهنه و دامنه جبهه مقاومت لازم است تا تلاش گسترده‌ای در زمینه تصحیح چهره مقاومت در نظام بین‌الملل و در سطح منطقه‌ای صورت گیرد. استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی عمومی و فعالیت‌های رسانه‌ای در این مسیر می‌تواند بسیار مفید و مثمر‌تر باشد. در سال‌های گذشته جهان غرب به‌طور عام و آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌طور خاص، چهره منفی و مشوه‌ای از جبهه مقاومت در سطح افکار عمومی جهانی ترسیم کرده‌اند و آن را معادل و مساوی تروریسم و افراط‌گرایی قلمداد نموده‌اند؛ در صورتی‌که واقعیات نظری و میدانی حکایت از بطلان و دروغ بودن این ادعا دارد. اتفاقاً جبهه مقاومت هم از

لحاظ نظری و مبانی فکری و هم در عرصه عمل و فعالیت میدانی از مهم‌ترین عناصر مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی بوده است. از این‌روست که یکی از محورهای و دغدغه‌های سیاست خارجی ایران بایستی تلاش برای تغییر و تصحیح این تصویر چه در سطح افکار عمومی و چه در اذهان نخبگان و حتی سیاست‌مداران در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. لازم به یادآوری است که هر جریانی و هر ائتلافی در نظام بین‌الملل مروج شعارها و ارزش‌هایی است که حول آن شعارها و ارزش‌ها این ائتلاف شکل گرفته است. از این منظر یکی از وظایف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بایستی ترویج شعارها و ارزش‌های مشترک مورد نظر اعضای جبهه مقاومت باشد. عدالت‌خواهی، حق تعیین سرنوشت، عدم مداخله قدرت‌های بیگانه، حق دفاع مشروع در مقابل تجاوز و اشغال و بالاخره حق زیستن در صلح و امنیت و رفاه اقتصادی در زمره مهم‌ترین شعارها و ارزش‌هایی است که محور مقاومت حول آن شکل گرفته و می‌تواند برای ترویج فرهنگ مقاومت مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس مؤلفه‌های اصلی تعامل در این سطح عبارت‌اند از:

مؤلفه (۶). تقویت توان تنش‌زدایی: یکی از اهداف مهم سیاست خارجی کشورها گسترش و بسط روابط مسالمت‌آمیز و مبتنی بر احترام متقابل با سایر بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل می‌باشد. این گسترش روابط در لایه‌ها و سطوح مختلفی صورت می‌پذیرد که اولین آنها گسترش روابط با بازیگرانی است که در حوزه همسایگی قرار می‌گیرند. از این منظر این بسیار طبیعی و ضروری است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای طراحی شود که بتواند به موازات تثبیت جایگاه جبهه مقاومت در منطقه روابط و مناسبات خود را با سایر دولت‌های منطقه به‌ویژه در حوزه همسایگی خود ادامه و گسترش دهد. به‌عبارت‌دیگر گسترش روابط دوستانه با دولت‌هایی که سیاست‌های خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران ندارند هیچ منافاتی با دنبال کردن سیاست تحکیم و تقویت جایگاه جبهه مقاومت ندارد بلکه این دو مکمل یکدیگرند. در این رابطه تلاش برای تنش‌زدایی و مفاهمه با دولت‌هایی نظیر عربستان سعودی باید در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

مؤلفه (۷). تقویت توان بازدارندگی: با تقویت و تثبیت بیش‌ازپیش جبهه مقاومت همه

اعضای این جبهه می‌توانند از بازدارندگی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این جبهه بهره‌مند گردند و ایران نیز در سیاست خارجی خود می‌تواند در کنار سایر ابزارهایی که برای بازدارندگی به‌کار می‌برد از مواهب این امر نیز برخوردار شود. برخی از تحلیلگران مسائل خاورمیانه با اذعان به این واقعیت بر این باورند که سرمایه‌گذاری درازمدت جمهوری اسلامی ایران روی تشکیل و گسترش جبهه مقاومت توانسته است برای تهران عمق راهبردی ارتقای ظرفیت‌های بازدارندگی را به همراه آورد (Vakil, 2018).

نتیجه‌گیری

جبهه مقاومت با پشت‌سرگذاشتن دوران پُرفرازونشیب شکل‌گیری و رشد خود در دهه سوم قرن بیست‌ویکم توانسته به یک بازیگر مهم در منطقه غرب آسیا و سیاست بین‌الملل تبدیل شود. در دو بحران مهم سوریه و یمن این جبهه توانست در مواجهه با طرف‌های مقابل که از حمایت‌های گسترده تسلیحاتی، رسانه‌ای، اقتصادی و دیپلماتیک قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برخوردار بودند به پیروزی‌های چشمگیری دست یابد و توازن قوا را به نفع جبهه مقاومت برهم‌زند. درهم‌شکستن دولت خودخوانده داعش در عراق و فشار فزاینده بر آمریکا برای پایان دادن به اشغال عراق در کنار تقویت جایگاه حزب‌الله در لبنان و حماس و جهاد اسلامی در فلسطین در نبرد نامتقارنشان با رژیم صهیونیستی، همگی مؤید این استدلالند که جبهه مقاومت در دوران و شرایط کاملاً جدید و متفاوت راهبردی و میدانی نسبت به گذشته قرار گرفته است. این شرایط جدید میدانی، اقتضای رویکرد و اقدام جدید و متفاوت سیاسی و دیپلماتیک را نیز دربردارد و گرنه بسیاری از دستاوردهای بالقوه آن قابل بهره‌برداری نخواهد بود. بر مبنای بحث اصلی و دال مرکزی این پژوهش، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نقش کلیدی در این مرحله از روند رشد تکاملی جبهه مقاومت ایفا نموده و بار اصلی مانور سیاسی و کنشگری دیپلماتیک جبهه مقاومت را بر دوش کشد. حرکت به سوی تبدیل جبهه مقاومت به یک ائتلاف ماندگار منطقه‌ای همزمان با تلاش برای تحسین روابط با بازیگران مهم منطقه‌ای و بین‌المللی دو راهکار مهم در این راستا به‌شمار می‌روند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتوی تحولات جبهه مقاومت می‌تواند با استفاده از تمام ظرفیت‌های جبهه مقاومت در ابعاد سیاسی، نظامی،

فرهنگی و اقتصادی با طراحی و به‌کارگیری یک دیپلماسی هوشمند چند لایه، ضمن تثبیت گسترش و ارتقای جایگاه جبهه مقاومت در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی به‌سوی نیل به اهداف کلان و درازمدت جمهوری اسلامی و در راستای تأمین منافع ملی کشور و نیز منافع مشترک و جمعی مجموعه جبهه مقاومت گام بردارد.

یادداشت‌ها

1. Resistance Front
2. Axis of Resistance
3. Realist Constructivism
4. A Dynamic and Sustainable Network
5. Regional Integration
6. Middle East Strategic Alliance

کتابنامه

- پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۱). «انقلاب اسلامی ایران و برسازی هنجارسیاسی مقاومت در روابط بین‌الملل»، فصلنامه آفاق امنیت، ۵(۱۶)، صص. ۷۶-۴۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰). «نظریه اسلامی سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، ۳(۹)، صص. ۷-۴۸.
- سجادپور، سید محمدکاظم (۱۳۹۷). «چارچوبی مفهومی و فراگیر برای درک و تحلیل سیاست خارجی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، ۳۲(۴)، صص. ۲۷-۴۲.
- صالحیان، تاج‌الدین و سیمبر، رضا (۱۳۹۷). «منابع اجتماعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۸(۲۶)، صص. ۱۸۶-۱۶۵.
- عمید زنجانی، عباسعلی و توکلی، محمدمهدی (۱۳۹۱). «مبانی دینی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات حقوق خصوصی، ۴۲(۲)، صص. ۲۳۲-۲۱۷.
- قزلسفلی، محمدتقی و فرخی، سمیه (۱۳۹۲). «پارادایم مقاومت و بیداری اسلامی در پرتو تحولات شمال آفریقا و خاورمیانه»، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، سال اول، (۲)، صص. ۱۶۰-۱۳۹.
- مسعودنیا، حسین؛ ابراهیمی، شهروز و درج، حمید (۱۳۹۷). «واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه: چالش‌ها و پیامدها»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۸(۲۸)، صص. ۱۴۶-۱۲۵.

مهدی‌پور، آسیه (۱۳۹۸). «تبیین مدل مفهومی مقاومت در اندیشه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای»، نشریه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، ۱۵(۲)، صص. ۵۳۹-۵۶۶.

- Afrasiabi, K. & A. Maleki, (2003). "Iran's Foreign Policy After 11 September", *The Brown Journal of World Affairs*. 9(2), pp. 255-265. Retrieved May 1, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/24590482>
- Berridge G. R. & James A. (2001). *A Dictionary Of Diplomacy*. Hampshire, UK: Palgrave.
- Clausen, M. (2020). "Iran's Successful Transnational Network: Iranian Foreign Policy Utilizes Partners", *Danish Institute for International Studies*. Retrieved May 1, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/resrep27546>
- Fedder, E. (1968). "The Concept of Alliance", *International Studies Quarterly*. 12(1), pp. 65-86.
- Ghez, Jeremy (2011). "Alliances in the 21st Century: Implications for the US-European Partnership", RAND publication.
- Katzman, Kenneth (2021). "Iran's Foreign and Defense Policies" Updated January 11, 2021, Congressional Research Service, Retrieved May 22, 2021, from <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R44017/80>
- Kesgin, B. (2011). Foreign policy analysis. 21st Century Political Science: A Reference Handbook, (1), pp. 336-343.
- Mintz, Alex & Karl DeRouen (2010). *Understanding Foreign Policy Decision Making*. Cambridge University Press.
- Morgan, T. & Palmer, G. (2003). "To Protect and to Serve: Alliances and Foreign Policy Portfolios", *The Journal of Conflict Resolution*, 47(2), pp. 180-203.
- Mousavian, Hossein & Mohammad, Chitsazian (2020). "Iran's Foreign Policy in the Middle East: A Grand Strategy", *Middle East Policy*. 27(3), pp. 99-114.
- Vakil, S. (2018). "Understanding Tehran's Long Game in the Levant", *Uluslararası İlişkiler/International Relations*. 15(60), pp. 105-120. Retrieved April 24, 2021, from <https://www.jstor.org/stable/26605038>
- Waltz, Kennet N. (2000). "Structural Realism after the Cold War", *Journal of International Security*. 25(1), pp. 5-41.
- Wednt, Alexander (1999). *Social Theory of International Politics*. Cambridge: Cambridge University Press.